

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم در مبحث هشتمی که مرحوم نائینی ترتیب مباحث تعارض را، تعادل و ترجیح را به اصطلاح فرمودند، به صورت مبحث مبحث که حالا ما اصطلاحاً امروز نقطه نقطه می گوئیم، مطلب مطلب. در مبحث هشتم متعرض نکات این مباحث می شویم و عرض کردیم در مبحث هشتم مرحوم نائینی مطرح فرمودند که در روایات با فقد مرجحات بعضی هایش تخییر است و بعضی هایش توقف است و احتیاط، احتیاط را زود خارج کردند، چون احتیاط در روایت واحده ای بود که چون قابل قبول نبود لذا خیلی به او اعتنا نکردند اما به تخییر و توقف اعتنا کردند و دیدیم که مرحوم صاحب حدائق هم، حالا مثلاً دویست و خرده ای سال قبل از ایشان، ایشان هم همین راه را رفتند، نسبت بین روایات تخییر و توقف را یعنی طرح بحث این جور شد که اگر مرجحی نباشد، مزیتی نباشد، یا روایت تخییر را ببینیم یا روایت توقف، بحث این شد، عرض کردیم مثل مرحوم آقای خوئی روایت توقف را جدا آوردند و روایت تخییر را جدا آوردند مثلاً هشت تا مورد برای روایت تخییر است، جدا آوردند، روایت توقف هم جدا و ما هم تقریباً طرح بحثمان این کار را کردیم، سوال اولمان این است، چون بحث را جمع می کنیم، آیا همین راه درست است که ما نسبت بین روایات توقف و تخییر را ببینیم؟ یا اصولاً وقتی اخبار علاجیه را بررسی می کنیم می گوئیم در یک طائفه توقف است، یک طائفه تخییر است. مرحوم نائینی دیگه دو تا خواندیم، عبارت صاحب حدائق را هم خواندیم، ایشان هم همین کار را کرد.

آن نکته اش چیست؟ نکته اش این است که این ها نظرشان این است که ما روایت ترجیح داریم، اگر ترجیح نشد چکار بکنیم؟ توقف یا تخییر، روشن شد؟ که ما روایت ترجیح نداریم. پس نکته اساسی در این جا این است که چون اینها قبول کردند، اصلاً مرحوم نائینی گفت اگر ما این را نگوئیم این همه اخبار علاجیه را چکار بکنیم که در ترجیح وارد شده، اشکال ما در چه بود؟ که ما روایت ترجیح نداریم پس نکته اساسی در این جا این است، چون اینها قبول کردند، اصلاً مرحوم نائینی گفت اگر ما این را نگوئیم تعارض این همه

.....

اخبار علاجیه را چکار بکنیم که در ترجیح وارد شده است؟ عرض کردیم آن روایتی که اینها مهمشان در ترجیح است روایت عمر ابن حنظله است که کلام در آن خواهد آمد و آن کلام در حجیت است نه در ترجیح که ان شا الله عرض خواهم کرد و یکی هم روایت مرفوعه زراره است که آن هیچ ارزش علمی ندارد، عرض کردیم. بقیه روایات توش عنوان مرجحات ندارد. همچنین چیزی به عنوان مرجحات ندارد. این یک مطلبی است که پس یک مطلب این است که این نسبتی را که آقایان در این جا آمدند و لذا مثل مرحوم نائینی، اولاً خلاصه نظر ایشان چون دیگر به خواندن احتیاج نداره نظر ایشان این طور می شود که اخبار توقف علی زمان الحضور و التمكن من ملاقاء الامام علیه السلام و تكون النتيجة تخییر در زمان غیبت كما علیه المشهور فلا وجه للقول بالتوقف أو الاخذ بما يوافق الاحتياط، این حالا آیا مشهور قائل به تخییرند، این هم محل کلام است، حالا من نمی دانم چطور ایشان به مشهور نسبت داده، با این که یعنی با فقد مرجحات، عده ای که با وجود مرجحات قائل به، سند معتبر باشد کافی است، حالا می خواهد موافق با بعضی عامه باشد یا نباشد و دیدیم مثل مرحوم شیخ قائل به جمع است.

پرسش: همین را قائلند که اگر سند معتبر باشد کاری ندارند، یا لحاظ های دیگر هم می کنند.

آیت الله مددی: می کنند چرا، به قواعد رجوع می کنند می گویند به اصول فوقانی و عام فوقانی بر می گردیم اگر باشد یا اصول فوقانی. پرسش: پس این مشهور از آقای خوئی اشتباه است که می گویند ایشان لحاظ بیشترش روی رجال است.

آیت الله مددی: نه به لحاظ ترجیح، به لحاظ اصل حجیت ایشان خب مباحث رجالی را در اصل حجیت در نظر می گیرند.

این رأی مرحوم نائینی با انقلاب نسبت، این رأی نائینی را خواندیم، خلاصه اش می خواهم بکنم.

رأی آقاضیا: رواية الحارث، البته ایشان حرث چاپ کرده بدون الف، دیگر در زمان ما چون اشتباه نمی شد خود بود مولف چاپ می کرد، رواية الحارث، نمی دانم خود ایشان حرث تلفظ کرده نمی دانم، نص فی مرجعية التخییر عند عدم التمكن من الوصول الى الامام و أن قوله عليه السلام حتى ترى القائم كناية عن ضمان التمكن من الوصول إليه فهو كالصریح فی الشمول لحال الغيبة، روایت تخییر صریح است مال حال غیبت، البته حتی ترى القائم ظاهرش این است که زمان حضور است، حالا ایشان زده. ما خیلی فکر کردیم که ایشان

چيست. بعد به اين نتیجه رسیدیم. من در حاشیه یک عدم نوشتم، عدم الشمول لکن ظاهرا نکته اش اين نيست، نکته اش اين است که ایشان ظاهرا قائم را به معنای حضرت مهدی گرفته.

پرسش: آخه هر کسی امام خودش قائم است

آيت الله مددی: بله چرا، آن ها ظاهر عبارتشان که اصلا ما هم همین را می فهمیم، مراد امام زمان است. حالا غير از آن اشکال که آخر روایت حارث که فعلا فقط در زمان قرن ششم به ما رسیده روایت حارث، عرض کردم یک مشکل آقایان اين عدم تامل است، اين روایت حارث از اول غیبت کبری صریح للشمول فی حال الغیبة! آخه می شود روایتی صریح باشد در شمول در حال غیبت در صورتی که در قرن ششم به ما رسیده! روایت حارث منحصر در کتاب احتجاج طبرسی آمده یعنی اگر اين کتاب به ما نرسیده بود ما اصلا از اين روایت خبر نداشتیم، ممکن است روایت بوده، نمی خواهم بگویم نبوده، اما نقل نکردند، چطور می شود اعتماد بکنند و نقل نکنند؟ چطور می شود اصحاب ما به اين روایت عمل کردند در زمان غیبت و اصلا نقل نشده؟

من اين را از اين حاشیه دیگر، اين حاشیه ایشان در صفحه ۷۶۳ است، یک حاشیه دیگر ایشان در ۷۶۵ دارد، در ردّ بر مرحوم آقای کاظمی دارد لنا حق السؤال بأنه عين خبر يدلّ على التخيير في زمان الحضور محضا، نعم إذ خبر الحارث، باز هم حرث چاپ کرده، عرض کردم در آن زمان چون نقطه نبود و الف متوسطه نبود احتمال اشتباه حارث به حرب بود لذا در حرب الف لام نیاوردند، در الحارث الف لام آوردند، اين طور شد، ایشان هم الحرث نوشته اما حارث است. كالصريح بالنسبة إلى زمان الغيبة، می گویم وقتی من آن را خواندم احتمال دادم غلط چاپ شده، بعد ایشان را دیدم كالصريح بالنسبة إلى زمان الغيبة، إذ لأن التحديد إلى زمان الغائب كناية عن مرور الازمنة السابقة عن زمان حضوره یعنی تا وقتی که ایشان قیام بفرمایند، ظهور بفرمایند یعنی زمان ما.

لأن، از اين عبارت فهمیدم که مراد ایشان به قائم ظاهرا حضرت مهدی است، لأن التحديد إلى زمان القائم كناية عن مرور الازمنة السابقة إلى زمان حضوره یعنی زمان غیبت یعنی انصافا هم خیلی حرف عجیبی است. یعنی واقعا. حالا مرحوم آقازیا باز به مرحوم نائینی اشکال

می کند. ما البته خیلی مودبانه گفتیم خبر واقعا یک روایتی که در قرن ششم آمده آن هم در کتاب احتجاج، این معیار علما از قرن سوم

از زمان غیبت باشد، معیار علما باشد و از آن این معنا را فهمیدند، مضافا به این که متن هم دلالت نمی کند.

بعد ایشان می فرماید فیخص بها ما دلّ علی التوقف المطلق علی فرض وجوده که اگر ما توقف مطلق گفتیم و لا يحتاج إلى التثبت

بقاعدة انقلاب النسبة علی ما هو علیه من السخافة که بسیار قاعده سخیفی است. البته ایشان یک مقداری مرحوم نائینی تند شدند، می

خواهم واقعا این جور فهمیدن روایات اهل بیت و برخورد با روایات اهل بیت واقعا خیلی مشکل است. واقعا خیلی سخت است. روایتی

را که تاریخش واضح است و نحوه وصولش به ما واضح است، آن وقت ما این را معیار عمل اصحاب در ازمنه سابق بر زمان حضور

حضرت مهدی قرار بدهیم! چه عرض کنم! علی ای حال این نظر مرحوم آقای نائینی.

پس نظر مرحوم آقای نائینی روایات توقف حمل بشود بر زمان، این را خواندیم، در کلمات حدائق هم بود و روایات تخییر حمل بشود

بر زمان غیبت، دیگه احتیاج به انقلاب نسبت هم نداشت. بین روایات جمع بکنیم، چون فارجئه حتی تلقی امامک دارد، بعضی هایش

مطلق است و بعضی هایش مقید است، مطلق را حمل بر مقید می کنیم نتیجه اش این می شود.

بعد مرحوم آقای کاظمی چیز دیگری نوشتند، نسبت بین ما دلّ علی التخییر فی زمان الحضور و بین ما دلّ علی التوقف مطلقا هی العموم

و الخصوص مطلق، چرا نسبت بین توقف و تخییر را دیده؟ نکته اش را عرض کردیم. آقایان این دو طائفه را با هم معارض دیدند در فقد

مرجح، در روایات ما در فقد مرجح نیامده إلا در روایت عمر ابن حنظله و إلا در روایت مرفوعه زاره که ارزش وجودی ندارد.

کالنسبة بین ما دلّ علی التوقف فی زمان الحضور و ما دلّ علی التخییر مطلقا و صناعة الاطلاق و التقیید تقتضی تقیید اخبار التوقف مطلقا

بزمان الغیبة، فیهود التعارض بین الادلة علی حاله إلا أن تطرح اخبار التخییر فی زمان الحضور لعدم العمل بها، ایشان از این راه وارد

شده، آن وقت نتیجه اش این می شود و اخبار توقف یعنی تقریبا با مرحوم نائینی یکی می شود اما بدون انقلاب نسبت، با ضمیمه خارجی،

مرحوم آقازیا هم خلاصه حرفش این است روایت حارث ابن مغیره مال زمان غیبت است، آن روایات را هم حمل بر زمان حضور بکنیم

پس بنابراین اخبار توقف و اخبار تخییر جمع می شود، این خلاصه بحثی که ایشان در این جا فرمودند و ما عرض کردیم اصلا طرح

مسئله روشن نیست، اصلاً نسبت بین دو طائفه را نگاه کردن روشن نیست. اضمحلالی ذلك که مسئله ردّ إلیهم و علیکم الردّ إلینا، ردّوه إلینا، عده ایش اصلاً ربطی به تعارض ندارد. روایتش را خواندیم، آنی که می گوید و ما تعلموا أنه اقوالنا خذوا به و ما لم تعلموا فردّوا إلینا، مسئله ردّ و توقف و قبول نکردن ردی ندارد و آن مسئله ای که خیال کردند روایت مقبوله عمر ابن حنظله، چون عرض کردیم روایتی که بیاید بگوید ترجیح یک، دو و سه نداریم إلا روایت عمر ابن حنظله، روایت مرفوعه هم که اصلاً ارزش ندارد چون عرض کردیم که آن که اصلاً بالکلیه ساقط است، ارزش بحث ندارد و ان شا الله خواهد آمد که آن روایت هم ناظر است به مسئله حجیت نه مسئله ترجیح که ان شا الله عرض خواهد شد.

آن وقت اینجا این سوال می ماند روایاتی که ما در باب تخییر داریم نسبتاً عددش زیاد است، عرض کردم آقای خوئی هشت تا نوشتند، دو تایش به تعبیر ایشان و سه تایش تطبیقی است، سومی را ایشان نیاوردند، سه تایش تطبیقی است، امام فرمودند مخیر بأیه عملت من باب التسلیم، این روایات تخییری که و ان شا الله تعالی، حالا می خواهیم این بحث تمام شد، در ذیل این مطلبی که ایشان به عنوان چهارم آورده آنجا ما دو مرتبه این مطلب را شرح می دهیم چون چهار تا مطلب هم به عنوان تنبیه مرحوم آقای نائینی آوردند.

پس اولاً روشن شد که این مسئله که ما بیاییم نسبت بین اخبار توقف و اخبار تخییر را بیان بکنیم، نسبتی ندارند، نکته ای ندارد. این نکته اش این است که خیال کردند اخبار تخییر یا اخبار توقف بعد از فقد مرجح است، این طور نیست، همچنین چیزی نیست، وجود ندارد، فقط یک روایت واحده است، روایت عمر ابن حنظله که در آن هم توقف است و آن هم ربطی به این حرف ها ندارد، آن هم حتی تلقی امامک است، زمان حضور است. عرض کردیم این روایات را کلی گرفتن خود این اشکال دارد. در حقیقت نظر امام علیه السلام بیشتر به این بوده که به حسب حال افراد و خصوصیات راه ها و نکاتی را بیان بکنند برای این که این تصور تعارض از بین برود. خب حضرت در آن روایت فیض دارد که همه که پیش من بیایند من یک مطلب بیشتر نمی گویم، فلما یخرجون من عندی هر کدام برای خودشان یک مطلب می گویند که من حالا ان شا الله عرض می کنم. واقعا این ظهور زناده در کوفه در زمان امام صادق خیلی تاثیرگذار بود،

فوق العاده، چون عده ای از این ها متستر شدند، هم امام رضا علیه السلام این مطلب را دارد و شروع کردند به تاویل، مثلاً الصلوة رجلٌ،

الزنا رجلٌ، الصوم رجلٌ، الزکاة رجلٌ، الخمر رجلٌ

پرسش: یعنی چه رجلٌ؟

آیت الله مددی: مثلاً صلوة یعنی علی ابن ابی طالب، علی را دوست داری کافی است. تصریح دارد.

یک روایت مفصلی است، این روایت در کتاب بصائر الدرجات مال مرحوم صفار، آخرهایش است، سه چهار صفحه مانده به آخر آن جا

آمده، مفضل می گوید نامه نوشتم، امام نامه به من جواب دادند، این جواب امام است و اما قولهم إن الصلوة، امام می گوید این بیهوده

است یا مثلاً شعار إذا عرفت الامام فاصنع ما شئت، در همین نامه آمده و منها این که یترادفون علی المرأة الواحدة فی المجلس الواحد،

در همین روایت آمده است یعنی یک نوع اباحی گری را به اسم ائمه علیهم السلام، یعنی چیز عجیبش این بود، حالا فاصله زیادی بین

کوفه و مدینه نیست، با وقاحت تمام اینها را به ائمه علیهم السلام، و بعد هم به عنوان این که اینها علوم باطن هستند و باطن است و

خفی است و ائمه به همه نمی گویند و تقیه می کنند و جلوی دشمنان نمی گویند و این خصوصی و از این حرف هایی که، لا طائلاتی

که همیشه یک مشتری خاص خودش را دارد، افراد منحرفی دارد که دنبال این حرف ها بیفتند.

علی ای حال به ذهن ما می آید که روایت توقف اختصاص به حال، اصلاً تعارض ندارد، الردّ إلینا

پرسش: این بیشتر داخل اعتقادات است حضرت استاد، حضرت هم می گوید من قال هذا فهو مشرک، بیشتر در اعتقادات است.

آیت الله مددی: عرض کردم مواردش مختلف است، بعضی هایش اعتقادات است اما بحث تخیر به طور کلی، چون بعد خواهد آمد،

مرحوم نائینی در صفحه ۷۶۶ آیا تخیر در مسئله اصولی است یا مسئله فقهی، ایشان می گوید تخیر در مسئله اصولی است. ما آن جا

توضیح خواهیم داد اگر تخیر را از باب تسلیم گفتیم، البته خود مرحوم نائینی هم ملتفت شده، نه این که بخواهم بگویم ایشان نه. ایشان

در آن مثال تطبیقی ملتفت شده لکن در مثال تطبیقی نه، جای دیگر هم همین طور. اگر از باب تسلیم باشد این تخیر در مسئله فقهی

است، اگر از باب حجیت خبر باشد تخیر در مسئله اصولی است مثل مبنای کفایه، اگر معیار تخیر مثلاً این روایت باشد إذا سمعت من

اصحابک الحدیث و کلهم ثقة فموسعٌ علیک حتی ترى القائم فتدّ إلیه و کلهم ثقة این توش ندارد ترجیح داشته باشد یا نه. این بنا بر این که حجیت خبر ثقة و کلهم ثقة، اشکال اولاً که خبر مرسل است، این در قرن ششم به ما رسیده، هیچ سابقه تاریخی ندارد، خیلی خب حالا با تمام قطع نظر از تمام آن جهات مصدرش و ریشه خبر، آن چه که در این جا هست ما یک نکته ای را عرض کردیم این نکته خیلی قابل اعتناست، ثقة در روایات معلوم نیست به این معنا. عرض کردیم مثلاً آقای خوئی ثقة در عبارت نجاشی را متحرز عن الکذب می داند، ثقة یعنی متحرز عن الکذب، عده ای گفتند ثقة در عبارت نجاشی یعنی متحرز عن الکذب و امامی، عده ای گفتند امامی عدل ضابط، خب ما این احتمال را دادیم که اصلاً این ثقة ایشان توثیق فهرستی باشد نه رجالی باشد یعنی ایشان قابل اعتماد است و کتابی که به ایشان منسوب است قابل اعتماد نیست. مراد روایات ایشان و کتاب ایشان باشد.

پرسش: اصلاً این فوق رجالی می شود

آیت الله مددی: اصلاً رجالی نمی شود، از رجال خارج می شود.

در روایات دارد فإنی باعثُ إلیکم ثقتی، ثقتی در آن جا وکیل ایشان است. گاهی ثقة به معنای وکیل است، گاهی ثقة أ فیونس ابن عبدالرحمن ثقة أخذ عنه معالم دینی یعنی این اعتقاداتش صحیح است، چون ایشان بلانسبت تجسیم و قیاس به ایشان نسبت داده شده. پس این را دقت بکنید، إذا سمعتَ من اصحابک الحدیث و کلهم ثقة، چرا ثقة را آوردند؟ احتمال دارد متحرز عن الکذب باشد، این احتمالاتی را هم که ما عرض کردیم.

پرسش: الان شما کدامش را می گوئید؟

آیت الله مددی: الان نمی توانیم روشن بگوییم، من برای خودم حرف مفت می زنم.

احتمال دارد ثقة متحرز عن الکذب باشد یا مورد اعتماد شماست، کلام امام را درست نقل کرده، یک شخصی است که از مدینه که می آید مورد اعتماد است. ببینید چون دارد من اصحابک، اولاً قید اصحابک را دارد و کلهم ثقة، آقای خوئی ثقة را متحرز عن الکذب می داند، خبرش هم حجیت تبعیدی می داند. دقت کردید؟

اگر معیار را این جور بگیریم، حدیث را این جور بگیریم یعنی حدیث را بگوییم حجیت خبر ثقه، همان طور که آقای خوئی فهمیدند تعبداً، این حجیت اصولی است، این تخییر اصولی است. این تخییر اصولی است چون مرحوم نائینی این مسئله را بعد خواهد آمد من چون این جایش را توضیح ندادم، الان اشاره کردم اگر معیار این باشد که حجیت خبر ثقه و تعبداً امام بفرماید تخییر یعنی از این باب، این هم حجت است و آن هم حجت است، بحث از حجیت به اصول باز می گردد اما اگر گفت من باب التسلیم یعنی تسلیم به عهد امامت و مسئله امامت که اصلاً مسئله کلامی است، باب تسلیم مسئله کلامی است و تطبیقی که امام در باب تخییر فرموده در فقه است، می گوید من نماز نافله صبح را در محمل بخوانم یا در زمین، جواب دادند امام دو جور روایت داریم، یک روایت داریم در محمل بخوان، یک روایت داریم، حالا نکته اش هم عرض خواهم کرد، روایت دوم امام نمی گوید در زمین بخوان، می گوید لا یصلی إلا علی الارض، إلا دارد خیلی عجیب است. بعد امام می گوید تو مخیری، من فکر می کنم جهت تسلیمش این کلمه إلا بوده. یعنی می گوید ما چطور این دو تا را با هم جمع بکنیم، این می گوید إلا علی الارض، می گوید نه تو این را به امام تسلیم بکن، امام نکته ای بوده که این جا تعبیر به إلا علی الارض کردند، این از باب آن است. این نکته به ذهن من رسیده، از آقایان ندیدم. چون در آن روایت ندارد که صلّ فی المحمل و صلّ علی الارض، در آن یکی دومیش دارد لا یصلی إلا علی الارض، إلا دارد، شاید شبهه ای که، مثلاً ما روایت داریم فرض کنید نماز جمعه بخوان، اگر امامی دارند إذا کان لهم امام، که آقای خوئی این را شاهد جمع قرار دادند برای روایت نماز جمعه یعنی اگر اقامه شد یجب الحضور اما اقامه اش واجب نیست، مخیر است و إلا یجب الحضور، إذا کان لهم امام و روایت دارد که إذا دخل الوقت فصلّ صلوٰۃ الظهر، جمع کردند بین ادله نماز جمعه و ادله نماز ظهر را به تخییر و طبق این قاعده که تخییر را به زمان غیبت بزنند گفتند پس در زمان غیبت شما مخیرید برای نماز جمعه یا نماز ظهر.

پرسش: یعنی حضرت محمل را قبول ندارند؟

آیت الله مددی: قبول دارند، می گوید مخیری.

پرسش: إلا علی الارض

آیت الله مددی: همین دیگه، تعجب همین است. باز هم امام می گوید مخیری.

آن وقت تسلیمش کجاست؟ تسلیمش این است که اگر تعبیرِ اِلا هم آورد تو تسلیم بکن، بگو امام علیه السلام نکته ای را دانسته که این تعبیر کرده. بعدش هم این توجه نشده در آن جا خود امام روایت را نقل می کند، آن جا بحث حجیت نیست، طریق نیست.

پرسش: یعنی ثابت است

آیت الله مددی: مسلم است.

بین دو تا حکم که مسلم است، ان شا الله عرض خواهیم کرد فرق بین تسلیم و تخییری که، روشن شد؟ در مسئله اصولی در بحث ظاهری است، ریق است، در بحث تسلیم حکم است، طریق نیست، مسلم است، وقتی امام می فرماید دو تا روایت است یعنی این مطلب مسلم است و در روایتی که مال عیون اخبار الرضاست مسلم گرفته است و لذا عرض کردیم اگر تخییر را به لحاظ ادله حجیت نگاه کردیم می شود اصولی، اگر تخییر را به لحاظ حکم دیدیم می شود مسئله فقهی و ریشه اش هم ریشه کلامی است، اصلا ریشه اصولی ندارد. یعنی در شریعت مقدسه عده ای از احکام این جوری است که طبیعتا قابل دو طرف است، مثلا نماز جمعه در زمان غیبت هم قابل خواندن است و هم قابل ظهر خواندن است، هر دو قابلیت را دارد.

مشکل ندارد، در یک روایت می فرماید نماز جمعه و در یک روایت می فرماید نماز ظهر، جمعش می کنیم به تخییر، و تعارض برداشته می شود البته به نظر ما این نحوه جمع قابل خدشه است و دیگه وارد بحث فقهی نمی شویم.

پس بنابراین این نکته تخییر هم اجمالا روشن شد، انصافا در روایات تخییر که، مثلا اینجا إذا فموسعٌ علیک حتی تری القائم، ایشان تری القائم را به زمان غیبت زد مرحوم آقازیا که خیلی بعید است. تری القائم به زمان حضور است، به زمان غیبت است، فتردّ إلیه.

حالا این فموسعٌ علیک ندارد من باب التسلیم، اگر باب تسلیم داشت می شد کلامی، این چون باب تسلیم ندارد می شود، آن وقت در روایاتی که تطبیق شد، حالا وقتش نیست چون روایات تخییر را نخواندم، اشاره می کنم، در روایتی که تطبیق است خوب دقت بکنید دو تا روایت تطبیق است. در یکیش دارد بای ما اخذت من باب التسلیم وسعک، در یکیش دارد فموسعٌ علیک، تسلیم توش ندارد، اشتباه

نشود. نتیجه اش هم این است که واضح است مراد موسعٌ علیه، وقتی که امام می فرماید یعنی بحث طریقت نکنیم، موسعٌ علیک من باب التسلیم، وقتی امام می فرماید دو تا روایت شده دیگه جای بحث این نیست که شما بیایید ترجیح بدید این خبر را به آن خبر یا بگوئید عند فقد المرجح است، اصلاً بحث ترجیح و اینها مطرح نیست. دقت کردید؟ این راجع به این.

حالا چون ایشان تنبیهاتی دارند و تنبیه چهارم یک مقداری مفصل تر است من سریع متعرض تنبیهات ایشان می شوم، مرحوم نائینی می فرماید که اختصاص ادله تخییر به تعارض روایات است.

و اما تخییر شامل بشود برای تعارض در جرح و تعدیل در طرق روایات، این دیگه شامل نمی شود، خیلی واضح است، نمی دانم حالا ایشان چرا این تنبیه را بیان فرمودند، همین سالم ابن مکرم ابو خدیجه، نجاشی می گوید ثقةٌ و شیخ می گوید ضعیفٌ کما هو المشهور، یکی ضعیف دانسته، می گوید پس ما مخیریم در آن روایت ابو خدیجه مخیریم به خاطر روایت تخییر، خیلی واضح است، این مطلبی که ایشان فرمودند واضح است.

مطلب دومی که مرحوم آقای نائینی به این نکته توجه فرمودند و این مطلب را اگر باز می کردند خیلی مهم بود، متأسفانه روی این مطلب زیاد کار نشده که این مورد تخییر در جایی است که دو تا روایت باشد اما اگر دو نسخه باشد تخییر نسختین را نمی گیرد، این توجه به نسخه و مقابله متن، الحمدلله باز پیدا شد، چون در کلمات علمای معاصر ما و سابقین هم خیلی توجه دقیق به متن نبود، واضح است و این معنایش این است که اینها توجه به متن پیدا کردند، عرض کردم از وقتی که بحث رجالی مطرح شد مباحث سند پیگیری شد یواش یواش توجه به متن هم پیدا شد یعنی مثلاً فرض کنید مرحوم علامه در حدود قرن هشتم سال ۷۲۶ وفات ایشان است، متعرض بحث های رجالی شدند و در سال ۱۰۰۰، ۱۱۰۰، مرحوم صاحب معالم ۱۰۱۶ است، مرحوم صاحب معالم یعنی تقریباً می شود گفت سه قرن بعد ایشان متوجه متن شد، حالا صاحب معالم به نظرم وفاتش ۱۰۱۶ باشد یا ۱۰۱۰ باشد، مرحوم شهید ثانی شهادتش ۹۶۵ است علی ما ببالی یا ۶۶، چهل سال بعدش هم ایشان. هزار و خرده ای وفات مرحوم صاحب معالم است، الان دقیقاً در ذهنم نیست.

.....

علی ای حال صاحب معالم در منتقی الجمان متعرض اختلاف نسخ شد و این کار بسیار کار خوبی بود کار منتقی الجمان، متأسفانه خود ایشان تکمیل نفرمودند، فوت کردند و متأسفانه فقط متعرض روایات صحیح و حسن شدند، متعرض روایات موثق و ضعیف نشدند.

من چون یک نسخه از معالم دارم که ۱۰۱۶ است، علی ای حال صاحب معالم ۱۰۱۱ است، حالا معالم را ۱۰۰۰ گرفتیم و مرحوم علامه را ۷۰۰،

علی ای حال کیف ما کان، پس بنابراین دقت بفرمایید اولین کسی هم که من خبر دارم، البته خبر خودم را می گویم، اولین کسی که من خبر دارم که متعرض متن شد و مخصوصاً تهذیب، شهید ثانی پدر ایشان در درایه است، ایشان متعرض شده که نسخ یعنی روایات تهذیب اختلاف دارند، مخصوصاً گاهی دیده یک حدیث مال زراره است در تهذیب یک جور است و در کافی یک جور است و هر دو هم مال زراره است، اولین باری که ما دیدیم، چون قبل از ایشان ندیدیم که اصحاب ما متعرض این نکته شده باشند، اولین کسی که متعرض این نکته است در قرن دهم مرحوم شهید ثانی در درایه است، آنی که من تا حالا دیدم و بعد هم مرحوم صاحب معالم پیگیری کرد، متأسفانه علی کل حال این کار نشد. ایشان این تعارضی را که در نسخ تهذیب است این را از مورد تخییر خارج کردند.

بعد هم مطلب ایشان راست است، ناقص است یعنی مشکل این است که اینها عملاً انجام ندادند، ما عملاً در فقه انجام دادیم یعنی تطبیق کردیم مفصلاً و عملاً این کار را انجام دادیم. بعد هم ایشان فرمودند که رجوع به تخییر بعد از فقد مرجحات است که ما چون مرجحات را قبول نداریم، خواهی نخواهی این تنبیه سوم ایشان را قبول نداریم، تنبیه چهارم ایشان مهم است، این تنبیه چهارم ایشان آیا تخییر در متعارضین تخییر مسئله اصولی است یا مسئله فقهی است یا تخییر واقعی است یا تخییر ظاهری است فردا ان شا الله تعالی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین